

# سال گشت انقلاب بهمن و درسهای آن

مجید پهلوان [www.majidpahlavan.com](http://www.majidpahlavan.com)

انقلاب شکست خورده بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، اگر چه به سرنگونی رژیم شاه منتهی شد ولی با خود و در خود حامل ضد انقلابی بود بنام حکومت اسلامی که رهبران و رهروان آن بخشی از همان "جبهه متحد خلق" و اما نده رایج بود. در واقع این انقلاب شکست خورده و برآمدن ضد انقلابی بنام جمهوری اسلامی را میتوان یک تراژدی تمام عیار سیاسی - اجتماعی از سرنوشت اشخاص و بازیگران اصلی آن و فاجعه ای ارزیابی کرد که نتیجه توهمات عموم خلقی و جنبش همه با هم رایج بود. نتیجه تصورات واهی از شناخت کج و معوج اجتماع ایران طی اقلاً صد سال از ظهور روشن فکری در میهن ما بوده که جمهوری اسلامی نام دیگر ضدانقلاب موجود در جنبش ضد استبدادی و نتیجه توهمات ناپخته جهان سومی بود.

\*\*\*

آمدن آیت اله خمینی به ایران و اعلام تاسیس جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸ خورشیدی در واقع همان رمززدایی از سخنان چند پهلوی وی و کشف کدهای لازم از نظرات عوام فریبانه و اندیشه واپس گرای او بود. در این بین آیت اله از دولت موقت بازگان و حامیان دولت و مردد خود بهترین استفاده را برده و تا خطر انقلاب ضد استبدادی مردم رفع شد، سپس دولت محلل بازگان را مرخص و شمشیری از رو بسته و حمله سراسری اردوی اسلام سیاسی خود را علیه صفوف مبارزین و جوان آغاز نمود.

بی تردید، جنبش سال ۵۷ فاقد دید طبقاتی بود (کلاً جنبشی عموم خلقی بود) و آینده را تنها بر پایه نیت خیر خواهانه و توهمات عمومی ارزیابی می نمود. که جنبش مردمی، سقوط رژیم شاه و پهلوی دوم را مترادف فضای آزادی و امکان تشکیل یک جمهوری دموکراتیک، حکومتی قانون مدار و در کل فضای یک تکثر سیاسی میدانست.

غافل از آن که بخش وسیعی از بورژوازی قبلی و بوروکرات ها و تکنوکرات های سابق رنگ عوض کرده و به جمهوری اسلامی پیوسته و توانستند که اقتصاد نفت فروشی و دلالی را ادامه دهند. دستگاه اداری را از نو و این بار با رونمای اسلامی بازسازی شد. در این راه نه تنها بوروکراسی که نیروی های مسلح، آموزش و پرورش و بازوهای سرکوب اداری و امنیتی، فرهنگی و نظامی رژیم جدید با همدستی و نوکری قبلی ها بازسازی و آغاز به کار مجدد نمودند.

\*\*\*

مسئله انقلاب و جنبش عمومی در سالهای ۵۷-۱۳۵۶ خورشیدی برای طبقات متفاوت اجتماعی و نیروهای درگیر در آن اکیداً یکسان نبود. طبقات مختلف در این جنبش اهداف اقتصادی - سیاسی مشترکی را تعقیب نمی نمودند، ولی مهمتر از همه عدم پیوستن طبقه کارگر صنعتی، دهقانان و در کل نیروی کار به جنبش ضد استبدادی بود. که کارگران متشکل و شاغل در مراکز بزرگ صنعتی تا اواسط سال ۱۳۵۷ خورشیدی اکیداً دست به اعتصاب گسترده و اعتراض مشهود نزدند. و دهقانان که حتی تا واپسین ماههای سال ۵۷ عکس العملی از خود نشان ندادند و در جنبش شرکت نکردند!

در جریان روند جنبش اعتراضی سالهای ۱۳۵۶ و ۵۷، طبقه کارگر به کار خود ادامه میداد و تنها با قدرتگیری باندهای اعزامی از سوی آیت اله با جیب های پر پول و رفت و آمد مستمر آنها بویژه در حوزه های نفتی و پالایشگاه توانست جای پائی برای آنها فراهم آورد. درست هفت ماه به ۲۲ بهمن ماه ۵۷ مانده، کارگران پالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند که با پادرمیانی رفسنجانی و طبق حکم مستقیم آیت اله خمینی به سرکار خود بازگشتند! که طبقه کارگر اغلب بواسطه جو عمومی و مطالبات سیاسی (تشکیل سندیکا و اتحادیه های آزاد و مستقل) علیه رژیم شاه قدر برافراشت و خواستههای اقتصادی آنها اگر ابراز می شد، در مرتبه بعدی بود. درست بر خلاف حرکت آنها در سالهای دهه ۳۰ و ۴۰ خورشیدی (به علت رونق اقتصادی)، این

اعتراض سیاسی کارگران اکیداً انعکاس جو مسلط بر طبقه متوسط قدیم و جدید ایران بود که رژیم شاه را نه بواسطه مطالبات اقتصادی که بیشتر به خاطر استبداد و یکه تازی فردی مورد حمله قرار میداد. که طبقه کارگر حتی وقتی به صفوف جنبش عمومی پیوست که جداً تصویری از آینده سیاسی مملکت نداشت و چند تنی که در رابطه با سازمانهای سیاسی جوان بودند، اغلب همان برنامه عمل عمومی و رونویسی شده از متون کلاسیک را مد نظر داشتند، در حالیکه اسلامیون و تشکلات جدی اردوی آیت اله، از همان روزها کار را برای بریدن گردن جنبش طبقه کارگر تیز می کردند و نقشه هلاک مخالفین را می کشیدند. که دهه ۵۰ خورشیدی بویژه اوضاع کار اقلاد در مراکز بزرگ صنعتی بهتر و جامعه نیز اقلاد در شهرهای بزرگ بی نصیب از نتایج سازندگی یک مدرنیزاسیون بدون آزادی نماند.

\*\*\*

اگر در جریان سرنگونی رژیم شاه، مخرج مشترک جنبش عمومی و "همه خلقی" آزادی تعریف نشده بود، اکنون مرکز ثقل گفتمان مخالفین علیه جمهوری اسلامی، دموکراسی گیج و گنگ و ترجمه نشده است و کماکان دیدگاه عموم خلقی برای دموکراسی بدوی مسلط بر جریان حرکت آزادی خواهانه مخالفین نظام اسلامی است. اگر در جریان گذر از پهلوی دوم، بخشی از بورژوازی و بوروکراسی و عمده دستگاه سرکوب آن (رژیم شاه)، پیراهن جمهوری خواهی بر تن کرد و به صفوف اردوی آیت اله برای راه اندازی دستگاه سرکوب و اداری و جاسوسی آن (تشکیل دادند) پیوست، هم اکنون نیز بخشی از اردوی رژیم اسلامی با بر تن نمودن جامه دموکراسی خواهی در همان خط و ربط در پی حفظ نظام بربریت و اقتصاد نفتی - دلالی آن هستند. این فضا میتواند جمهوری اسلامی (۲) و اصلاح طلبی باشد یا که با هر پیراهنی که توان سرکوب جنبش عمومی را داشته و بتواند سیطره ارتجاع را عملی سازد به صحنه آید. که مسئله آنها نه آزادی خواهی و نه دموکراسی طلبی است و در یک کلام حفظ وضع موجود در تصاویر جدید است.

\*\*\*

در انقلاب شکست خورده بهمن ۵۷ در واقع رهبران فکری جامعه و توهمات رایج به آخر خط رسیده و هجوم وحشیانه یک ضد انقلاب تروریستی و کار را یکسره نمود. در این میان اگر طبقه کارگر اساساً رکن اصلی و رهبری کننده جنبش نبود، اما که طبقه متوسط ایران جداً لشگر جنبش عمومی و وزنه تعیین کننده انقلاب بود که تحت بیسوادسی سیاسی جامعه، اگر چه در زمین زدن پهلوی دوم موفق بود ولی به سادگی انقلاب و قدرت را به اردوی بورژوازی و آیت اله وانهاد. که جمهوری اسلامی بی تردید انتخاب آمریکا و متحدین در پرکردن خلا ناشی از سرنگونی پهلوی دوم بود. در این میان، بورژوازی عمدتاً تجاری ایران و آنانکه کمتر به عنوان وابستگان رژیم پهلوی شناخته میشدند به سادگی به همراه نوکیسگان جدید، بویژه بازاریان، اهرمهای اقتصادی مملکت را در دست گرفتند. این مجموعه در خلال جنگ ایران و عراق و پس از آن، لیکن با حریف قدرتمندی روبرو شد، به عنوان بورژوا - پاسداران که اقتصاد کشور را قبضه نمودند. که مجموعه جدید نیز چون همتای قبلی خود اکیداً ویژگی های طبقه سرمایه دار غربی را ندارد و فاقد فرهنگ بورژوائی است. عقب مانده، و انگلی است. اگر چه جناح های مذکور غالباً تحت عناوین اصلاح طلب و یا بنیان گرا و اصول گرا با هم درگیر میشوند ولی مخرج مشترک آنها همان مسئله حفظ نظام اسلامی است. در ایران و بویژه از زمان مشروطیت، اما که طبقه متوسط یعنی خرده بورژوازی شهری نیروی فعال و هزینه پرداز سیاسی بوده است ولی تجربه ثابت کرده است که نمی توانند بدون اتحاد و همسنگری با طبقه کارگر، حتی به حداقل مطالبات سیاسی - اقتصادی خود برسند. که طبقه متوسط ایران جداً هزینه پرداز مبارزات سیاسی بوده است، طبقه متوسط ما چه در زمان رژیم پهلویان و چه جمهوری اسلامی این طبقه، اما که تا حال لشگر قدرتگیری جناح های متفاوت سرمایه داری ایران بوده است. پالایش و تجربه اندوزی طبقه متوسط نوین ایران اکنون از مهمترین شرطهای روند دموکراتیزه شدن جامعه است.

\*\*\*

در مورد طبقه کارگران ایران باید گفت که قطعاً این طبقه و بویژه رهبران جوان آن به خود آگاهی جدی و بلوغ سیاسی رسیده اند. استقلال طبقاتی و نیاز به تشکیلات مستقل را دانسته و به دور از گرایش های بلانکیستی میتواند در شرایط حتی نیمه آزاد به عنوان یک وزنه تعیین کننده در معادلات قدرت عمل نماید. این طبقه در مقایسه اوضاع خود و در زمان پهلوی دوم، اکنون و در مقیاس وسیع درس آموزی طبقاتی کرده است. که طبقه کارگر در شرائط آزادی نیم بند حاصل از آغاز یک جنبش عمومی میتواند حتی به حرکت دانشجویان و خرده بورژوازی شهری اثرگذار بماند. میتواند از راه کارهای عموم خلقی و میان برهای رویایی دوری گزیند و خود را برای شرکت در یک پروسه دموکراتیک و نوین آماده نماید. که اکنون نه تنها کارگران که جنبش عمومی به مرحله معروف یا مرگ یا آزادی نرسیده ولی در یک موقعیت انقلابی، اتحاد و ائتلافهای پیشرفته با حفظ چهارچوب های طبقاتی میتواند ایران را از غلطیدن در دام چاله های ارتجاعی که در منطقه حضور دارد، برحذر دارد.

\*\*\*

انقلاب شکست خورده بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی در خود و با خود ضد انقلاب جمهوری اسلامی را حمل نمود. آن دید تمام خلقی و سلطه توهمات و عرفانیات سیاسی به جای نگرش مدرن و طبقاتی بالاخره کار دست مردم ایران داد. اکنون طبقه متوسط شهری می رود تا خود را از بندهای بخشی از نظام حاکم بنام جریان اصلاح طلبی خلاص کند و این پرش عظیم رو به جلوست. در اصل، مخاصمه درون حکومتی مربوط میشود به اردوی سنتی ها و اصول گرایان که ( خامنه ای و انصار) خواهان استمرار برنامه فدائیان اسلام و اخوان المسلمین بین المللی هستند در مقابل اردوی اصلاح طلبان که برای جلوگیری از فروپاشی کل نظام، تطبیق مناسبات حکومتی را با واقعیات بین المللی و داخلی موعظه می کنند. توگویی که تاریخ مصرف هر دو به پایان قطعی خود رسیده است.

\*\*\*

که جانشین جمهوری اسلامی باید فضائی آزاد و متکثر و دموکراتیک، فاقد هرگونه مهر و نشان بندگی دینی و سیاسی و عقیدتی باشد. فضائی که دموکراتیک است و زمینه پرورش نهادهای مذکور در خدمت نسلی نو، اندیشه ای نو و ایرانی نو باشد. این مهم میسر نمی شود جز با دیدی طبقاتی، تشکیل احزاب طبقاتی و ترسیم چگونگی روابط بین طبقاتی بر اثر یک قانون اساسی دموکراتیک و بر مبنای حداقل های حقوق بشری. که ایران ما به مثابه بخشی بسیار کوچک ولی پراهمیت از جهان سیاست میتواند به موازات تحولات در کشورهای همتای خود در امریکای مرکزی و جنوبی، خاور نزدیک و بخشی از آفریقا، تنها در مرحله دموکراتیک دست به سازماندهی امکان اقتصاد و اجتماعی بالنسبه دموکراتیک زند. فضائی که گذشته اش بندگی و بربریت بود. اکنون آن تلاش برای دموکراسی ولی آینده اش همگام با همتایان بین المللی خود، بسوی برابری و عدالت اجتماعی و آزادی کار بی تردید خواهد بود.